



اکبر طالقانی

پایانی برای آزمایش‌های اتمی؟!!

دمکراتیک، تحصیل شده است؛ در جهان امروز که آن را عصر ارتباطات نامیده‌اند و جهان می‌رود تا هر چه بیشتر در یک کل واحد ادغام شود، غیرقابل چشم‌پوشی است. این دستاوردها پلی است میان جامعه کهن و جامعه نو. این دستاوردها به جامعه این امکان را می‌دهد تا رشد سیاسی یافته، بهتر بیاندیشد و راه آینده را خود انتخاب کند. از سرگیری آزمایشات هسته‌ای در فرانسه پس از روی کار آمدن ژاک شیراک رهبر گلیست‌ها و مقابله جنبش صلح سبز و حمایت جهانی و مردمی از آنها نمونه بارزی از این موضوع است.

شیراک چندی پس از به قدرت رسیدن اعلام کرد فرانسه آزمایشات هسته‌ای خود در اقیانوس آرام را از سر خواهد گرفت. این تصمیم مروجی از خشم و نارضایتی را در جهان پدید آورد. صلح سبز اعلام کردجهت مقابله با این تصمیم ناوگان صلح سبز را به جزایر موروا خواهد فرستاد. بیش از ۶۰ تن از نمایندگان مجلس استرالیا و نیوزیلند، وزیر دارایی ژاپن و تعدادی از حقوقدانان اروپایی و ژاپنی داوطلب پیوستن به ناوگان صلح سبز شدند، و بسیاری از شهرها شاهد تظاهراتی بر علیه این تصمیم بود. حزب سوسیالیست فرانسه در یک موضع‌گیری خواستار همه‌پرسی بر سر آزمایشات هسته‌ای شد و اعلام کرد آزمایشات هسته‌ای موجب انزوی فرانسه خواهد شد.

جنگ سرد موسوم بود، بیش از هر چیزی بلوک‌بندیهای سیاسی جهان دچار تغییر شده و صف‌آرایی‌های مرسوم به هم ریختند. گرچه این تحولات نتیجه تاریخی مسائلی است که طرح و بررسی آنها در اینجا نمی‌گنجد اما شعار مرکزی نیروهایی که به مخالفت با سیستم بلوک شرق می‌پرداختند دمکراسی بود.

امروز در اروپا، دمکراسی می‌رود تا هر چه بیشتر نهادینه شود. دستاوردهای عظیم طبقات فرودست جامعه و جنبش‌های انقلابی و دمکراتیک، در تمامی ارکان جامعه نفوذ کرده و قوام یافته، و در نهایت صف‌آرایی نیروهای سیاسی - طبقاتی شکل نوینی یافته است.

شرایط نوین همواره اشکال خاص تاکتیکی را پیش پای نیروهایی قرار می‌دهد که خواستار تحولات انقلابی و دمکراتیک می‌باشند. در جهان معاصر از این نمونه‌ها به وفور یافت می‌شود، از کناره‌گیری ساندنیست‌ها از قدرت تا همه‌پرسی زاپاتیستها، از سیاست‌های جدید ویتنام گرفته تا رفرمهایی که کوبا به آن دست زده است.

همه این تحولات در جهان معاصر که روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شود حکایت از یک امر دارد: دستاوردهای دمکراتیک - حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی - که در طول سالیان با مبارزه طبقات فرودست و جنبش‌های انقلابی و

در دوست سال اخیر، از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه که به قدرت‌گیری ژاکوبین‌ها منجر شد، فرانسه همواره در بطن تحولاتی قرار داشته است که اروپای نوین بر پایه آن شکل گرفته و پرورش یافته است.

تحولات دو قرن اخیر اروپا در واقع نوع کلاسیک و تمام عیار پیدایش و رشد بورژوازی بود که در آن همگام با رشد مناسبات سرمایه‌داری، سایر طبقات اجتماعی در بطن آن شکل و قوام گرفته و به دستاوردهای تاریخی مهمی دست یافتند. در واقع تاریخ دو قرن اخیر اروپا، سرشار از مبارزات اجتماعی و طبقاتی برای بدست آوردن خواسته‌های دمکراتیک و اقتصادی طبقات فرودست جامعه است، و فرانسه همواره در بطن این حوادث قرار داشته است.

هنگامی که در سال ۱۹۸۰ حزب سوسیالیست فرانسه به رهبری میتران و با حمایت حزب کمونیست فرانسه کرسی ریاست جمهوری را در اختیار گرفت بسیاری از رهبران کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری با تردید و نگرانی به این موضوع برخورد کردند. اما، این تحول سیاسی در فرانسه برای تحلیلگران سیاسی بدون آنکه یک تغییر عمده سیاسی جلوه کند، آغاز یک موج جدید در اروپا به حساب می‌آید.

با فروپاشی بلوک شرق و پایان آنچه که به

در پی فشارهای جهانی سفیر فرانسه در کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح در ژنو گفت: پس از انجام یک سری انفجارهای برنامه‌ریزی شده در اقیانوس آرام در ماه مه ۱۹۹۶ فرانسه به تمام آزمایش‌های هسته‌ای خود پایان خواهد داد و رئیس‌جمهور به این امر پایبند است. شیراک در یک موضع‌گیری انفعالی گفت: امنیت فرانسه را نمی‌توان تابع تظاهرات خارجی و یا نظرخواهی کرد.

در یک نظرسنجی ۵۹ درصد فرانسویها از عملکرد شیراک ناراضی هستند. کاهش محبوبیت شیراک به عنوان رئیس‌جمهور از زمانی که قدرت را بدست گرفت، یعنی در طی چهار ماه در تاریخ جمهوری فرانسه بی‌سابقه بوده است. شیراک در شرایطی سیاست هسته‌ای خود را اعلام کرد که از حل معضلات اساسی جامعه فرانسه مانند بیکاری ناتوان بوده است و به هیچ‌یک از وعده‌های انتخاباتی خود عمل نکرده است. دولت شیراک هنوز در آغاز راه است و برای گریز از ناتوانی‌های خود در حل مشکلات جامعه فرانسه بیش از گذشته به سیاست‌های راست افراطی رو خواهد آورد. دامن زدن به ملی‌گرایی افراطی، بیرون راندن مهاجرین و سخت‌گیری قوانین مهاجرت، گسترش روند خصوصی‌سازی، افزایش مالیات‌ها و کاهش یا افزایش ناچیز مالیات بر ثروت و درآمد شرکتها و موسسات بزرگ، بیشتر فعال کردن بخش صنایع نظامی و موسسات بانکی و مالی، تشدید روند خصوصی‌سازی و... از جمله این سیاست‌ها خواهند بود.

مصاف سیاسی بین راست افراطی و جریان‌های رادیکال همچون صلح سبز در چشم‌اندازهای آتی روند روبه‌رشد خود را ادامه داده و سیاسی در کشورهای پیشرفته صنعتی تبدیل خواهد شد.

اگرچه شیراک بر مواضع خود پافشاری می‌کند، اما حرکت مخالفان در آنسو حداقل این باور را بوجود آورد که به سادگی نمی‌توان دستاوردهای جامعه جهانی را نادیده گرفت. بی‌شک این اقدام شیراک بر آینده سیاسی او و همکارانش در حزب گلست‌ها تأثیر خود را خواهد گذاشت.

در برابر احزاب راست و محافظه‌کار کشورهای اروپایی که در قبال سیاست شیراک موضعی انفعالی گرفتند احزاب سوسیال دمکرات بر علیه آزمایشات هسته‌ای فرانسه موضع‌گیری کردند. ۷ کشور اتحادیه اروپا که در آن احزاب سوسیال دمکرات قدرت را

بدست دارند نسبت به عمل فرانسه اعتراض کردند. «شارپینگ» رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان اعلام کرد: «تمامی ۲۱ حزب سوسیال دمکرات کشورهای اروپایی بر ضد آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه اقدام خواهند کرد. آنها در یک موضع‌گیری مشترک آزمایش‌های هسته‌ای چین را نیز محکوم خواهند کرد.»

به گفته «شارپینگ» این اولین بار است که احزاب سوسیال دمکرات موضع مشترکی اتخاذ می‌کنند!! احزاب سوسیال دمکرات اروپایی گرچه همواره گرایش کمتری نسبت به احزاب راست و محافظه‌کار به نظامی‌گری داشتند اما همواره در دوران حکومت خود چارچوب مشترکی با احزاب راست داشتند و هیچگاه نتوانستند آنچه را که بیان می‌کنند به عمل نیز برسانند. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که احزاب سوسیال دمکرات علیرغم شعارهایشان در جلوگیری از انجام آزمایشات هسته‌ای ناتوان می‌باشند.

در این میان تنها جنبش صلح سبز، پیگیرانه در راستای مبارزه با آزمایشات اتمی حرکت می‌کند. در اروپا جنبش صلح سبز و سازمان‌هایی از این نوع در دهه ۷۰- هنگامی که ضعف جریان‌های آنارشستی و چپ اروپایی برای دگرگونی جامعه اروپا بیش از پیش آشکار شده بود - شکل گرفتند و به یک نیروی مطرح در سطح اروپا تبدیل شدند. با پایان جنگ سرد در حالی که از محبوبیت احزاب کمونیست اروپایی - مانند حزب کمونیست فرانسه - بشدت کاسته می‌شد، احزاب راست و راست افراطی رشد کردند. اما امروز با فروکش کردن تلاطمات سیاسی ناشی از پایان جنگ سرد و آشکار شدن ناتوانی‌های احزاب راست و راست افراطی در حل معضلات سیاسی و اجتماعی، شرایط برای رشد جریان‌های همچون جنبش صلح سبز و غیره فراهم شده است.

بنابر این مصاف سیاسی بین راست افراطی و جریان‌های رادیکال همچون صلح سبز در چشم‌اندازهای آتی روند روبه‌رشد خود را ادامه داده و به عمومی‌ترین شکل مبارزه سیاسی در کشورهای پیشرفته صنعتی تبدیل خواهد شد.

در میان احزاب راست، حزب جاکم دمکرات مسیحی آلمان همواره سیاست‌های خاص و ویژه خود را داشت. آلمان از آنجا که قدرت اول اقتصادی اروپا محسوب می‌شود خواهان اتحاد اروپا و پیوستن شرق اروپا به اروپای واحد است. از این رو به سوسیال دمکرات‌ها به صورت ناگزیری نزدیک می‌شود. شاید به همین دلیل بود که دوران میتران، دوران روابط پلانی آلمان و فرانسه بود. دو کشوری که در چارچوب اروپای واحد - علیرغم این که از احزاب متفاوتی بودند - نظرات مشترک زیادی داشتند. روی کار آمدن شیراک می‌تواند بر این روابط نیز تأثیر بگذارد.

شاید چند سال پیش هرگز فکر نمی‌شد که آزمایشات اتمی بتواند این موج مخالفت و هجمه را بیافریند. جهان معاصر می‌رود تا احترام بیشتری به حقوق دمکراتیک بگذارد. اگرچه سد محکمی بر برابر این پیشرفت قرار دارد که آن را مغایر با منافع خود می‌داند.

امروز در اروپا، دمکراسی می‌رود تا هر چه بیشتر نهادینه شود. دستاوردهای عظیم طبقات فرودست جامعه و جنبش‌های انقلابی و دمکراتیک، در تمامی ارکان جامعه نفوذ کرده و قوام یافته، و در نهایت صف‌آرایی نیروهای سیاسی - طبقاتی شکل نوینی یافته است.

سال‌های اخیر از سویی شاهد پیشرفت جنبش‌های دمکراتیک بود و از سوی دیگر شاهد شکل‌گیری جنبش‌های نئوفاشیستی، به گونه‌ای که حتی در ایتالیا چند صباحی، هرچند کوتاه، قدرت را بدست گرفتند.

سال‌های آینده شاهد پیشرفت کدام یک خواهد بود؟ آیا مبارزه برای دمکراسی به روند رو به رشد خود ادامه خواهد داد و یا جریان‌های راست و محافظه‌کار به همراهی نئوفاشیست‌ها با قدرت‌یابی و روآوردن به سیاست‌های راست افراطی (نئوفاشیستی) به نابودی دستاوردهای دمکراتیک خواهند پرداخت؟

آنچه مسلم است تحولات سال‌های اخیر، چشم‌اندازهای آینده جهان، جهانی که می‌رود مرزها را به چشم یک عنصر مزاحم بنگرد و اروپا خود پرچمدار این نگرش است. جهانی که روح دمکراسی در آن قدرت بیشتری می‌یابد، در چشم‌اندازهای خود برای ناسیونالیست‌های افراطی (نئوفاشیست) جایگاه و رسالتی دربر ندارد. جهان در آینده شاهد پیشرفت جنبش‌های دمکراتیک و مبارزه برای این خواسته‌ها خواهد بود. اما سؤال مهم اینجاست در جهانی که فقر، نابرابری و ظلم بیداد می‌کند، آیا جنبش‌های دمکراتیک و روح در حال گسترش دمکراسی می‌تواند به آن خاتمه دهد؟ یا تنها سکوی پرشی برای پایان دادن به اختلافات طبقاتی خواهد بود؟ دمکراسی پایدار و واقعی تنها زمانی استقرار می‌یابد که مردم بتوانند در آن شرکت فعال داشته باشند و این امکان‌پذیر نیست جز با پایان یافتن اختلافات طبقاتی.